

برقراری روابط دیپلماتیک دایم میان ایران و انگلستان

نوشته جیمز بانرمن (J.P. Bannerman)
ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی

جشنواره فرهنگی بریتانیا نمونه‌ای بارز از احساساتی است که لرد پالمستون بیان کرده بود و این رساله بهترین کمک را به تقویت آن می‌کند. من به سهم خود از شرکت در این احساسات بسیار خوشوقتم.

دیوید اوئن



در اوت ۱۶۱۷ شاه عباس یکم فرمانی صادر کرد و امتیازات بازرگانی در ایران را که بیشتر به شرکت هند شرقی داده شده بود مورد تأیید قرار داد. مهمترین بخش این فرمان ماده یکم آن بود که مبادلات سیاسی و بازرگانی ایران و انگلستان را منعکس می‌کرد. در این ماده استقرار دایم سفیر بریتانیا در دربار ایران و فرستاده شدن سفیری از ایران به دربار سنت جیمز در صورت اقتضا پیش بینی شده بود. انتشار این فرمان در ۱۶۱۷ نشانه برقراری روابط دیپلماتیک دایم میان دو کشور با تدارک اقامتگاهی برای هیأت انگلیسی که به دربار شاه آمده بود، به شمار می‌رفت. ولی به علت وضع ویژه کمپانی هند شرقی، تا سالها روابط دیپلماتیک ایران و بریتانیا را این کمپانی هدایت می‌کرد و نماینده اصلی آن در ایران سفیر اکردبته پادشاه انگلیس شمرده می‌شد تا اینکه در اوایل سده نوزدهم نمایندگی

در پاییز ۱۳۵۷ که انقلاب ایران در حال جوشش بود و احتمال دگرگونیهای چشمگیر در مناسبات ایران و انگلستان می‌رفت، وزارت خارجه بریتانیا به دستور دکتر دیوید اوئن وزیر خارجه آن کشور جزوه‌ای با عنوان برقراری روابط دیپلماتیک دایم میان ایران و انگلستان منتشر کرد که پیشینه روابط سیاسی در دوران شاه عباس یکم را شرح می‌داد. دکتر اوئن در مقدمه این جزوه نوشت:

در این رساله که از سوی اداره پژوهشهای وزارت خارجه و کشورهای مشترك المنافع تهیه شده است، شرح برقراری روابط دایم میان بریتانیا و ایران آمده است. جشنواره فرهنگی بریتانیا که در اکتبر ۱۹۷۷ در ایران برگزار شد، گواه خوبی بر روابط نزدیکی است که میان دو کشور وجود دارد. به گمان من شایسته است سخنان لرد پالمستون را به یاد آوریم که در ۱۸۳۶ به وزیرمختار بریتانیا در لیسبون نوشت:

«روابط سیاسی میان دولتها بی ارزش است، مگر اینکه ریشه در احساسات و علایق ملتها داشته باشد. تنها از راه مبادلات گسترده بازرگانی است که می‌توان مجموعه‌ای از منافع مشترك همیشگی میان ملتها و کشورهای گوناگون پدید آورد.»

سیاسی مقیم در تهران برپا شد.

پیش از فرمان شاه عباس نیز مبادله هیأت‌های دیپلماتیک و بازرگانی میان دو کشور صورت می‌گرفت و پیشنهادی دراز داشت؛ نخستین آنها به سال ۱۲۳۸ میلادی برمی‌گشت که نخستین فرستاده دیپلماتیک ایران به دربار هنری سوم پادشاه انگلیس وارد لندن شد، با این مأموریت که در جستجوی کمک نظامی به رکن‌الدین خورشاه فرمانروای اسماعیلی بخشی از ایران در برابر طوایف مغول که به ایران نزدیک می‌شدند برآید.

پس از روی کار آمدن ایلخانان در ۱۲۵۵ جریانی پیوسته از مبادلات دیپلماتیک میان ایلخانان و دربار انگلیس برقرار شد که در رابطه با اتحاد پیشنهادی میان دو کشور در برابر ممالیک مصر و ترکان سلجوقی بود. این مبادلات اعزام هیأت کوچکی از سوی شاهزاده ادوارد (که بعدها به نام ادوارد یکم پادشاه انگلیس شد) از ارض موعود به ایران در ۱۲۷۱ و نخستین سفارت ثبت شده انگلیس به ایران در ۱۲۹۰ میلادی به ریاست جفری آف لنگلی (Geoffrey de Langley) بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که از آن پس دو کشور هیچ‌گونه تماسی خواه بازرگانی و خواه سیاسی نداشته‌اند، هرچند از راه واسطه‌هایی در مدیترانه شرقی دادوستد پر رونقی میان دو کشور برقرار بوده است (نخستین مسافرت بازرگانان انگلیسی به مدیترانه شرقی در ۱۴۵۸ بوده است). به هر رو، در میانه سده شانزدهم عواملی چند زمینه‌ساز گسترش صادرات انگلیس به خاورمیانه شد. جنگ‌های پی‌درپی ترکیه عثمانی و جمهوری ونیز و همچنین جنگ‌های ایران و عثمانی، به مبادلات بازرگانی از راه‌های سنتی پایان داد؛ ولی دادوستدها با برپا شدن شرکت‌های بزرگ و منظم (مانند شرکت لوانت) و شرکت‌های سهامی (مانند شرکت هند شرقی) که سرمایه کافی برای پشتیبانی از مبادلات بازرگانی فراهم می‌کردند، افزایش یافت. توسعه چشمگیر صنایع پارچه‌بافی در انگلستان نیاز به مواد اولیه بیشتر داشت. اهمیت‌تی که ملکه الیزابت یکم به بازرگانی ماورای بحار می‌داد، به اعتبار و قدرت شرکت‌های بازرگانی افزود و علاقه بسیار و کنجکاوای هوشمندانه او به کشف مناطق دور دست موجب تشویق مسافرت‌ها شد و سرانجام برای نخستین بار علاقه ایرانیان را به اینکه کشورشان تبدیل به راه بازرگانی به اروپا شود، جلب کرد و موجب گردید که به جای رفتار دشمنانه، پذیرایی بهتری از اروپاییان بنمایند.

در ۱۵۵۷، اندکی پس از برپایی شرکت مسکوی - Muscovy (در ۱۵۵۵) آنتونی جنکینسون (A. Jenkinson) مدیرعامل آن شرکت شد و در ۱۵۶۱ نامه‌هایی از ملکه الیزابت خطاب به تزار روسیه و شاه ایران از راه بندر آرخانگلسک (Archangel) به مسکو رفت. * سپس در آوریل ۱۵۶۲ از مسکو راهی ایران شد و پس از سفری دراز و دشوار سرانجام به دربار شاه تهماسب در قزوین رسید. جنکینسون امیدوار بود به نمایندگی از شرکت مسکوی موافقتنامه‌ای بازرگانی با شاه امضا کند ولی شاه تهماسب که به تازگی با عثمانیها پیمان صلح (آماسیه) بسته بود، با هرگونه تلاش برای تغییر دادن راه سنتی تجارت ابریشم ایران در قلمرو ترکیه و مبادله ابریشم با پارچه‌های انگلیسی از راه روسیه مخالفت ورزید و در نتیجه پیشنهادهای جنکینسون به جایی نرسید.

در بیست سال بعدی، پنج هیأت از سوی شرکت مسکوی به ایران فرستاده شد ولی موانع طبیعی و ناامنی سیاسی مانع از گسترش بازرگانی از راه روسیه شد و تلاشها در این زمینه، پس از آمدن آخرین هیأت بازرگانی در ۱۵۸۱ به بن‌بست رسید. با این همه، گهگاه موافقتنامه‌هایی میان شاه ایران و شرکت برای مبادلات منظم امضا می‌شد. برای نمونه می‌توان از موافقتنامه‌ای یاد کرد که آرتور ادواردز در ۱۵۶۶ به امضا رساند.

هرچند به گونه‌ای که پیشتر گفته شد انگلیسیها در مدیترانه شرقی بیگانه بودند، ولی برپایی شرکت لوانت

○ در اوت ۱۶۱۷ شاه عباس یکم فرمانی صادر کرد و امتیازات بازرگانی در ایران را که پیشتر به شرکت هند شرقی داده شده بود مورد تأیید قرار داد. مهمترین بخش این فرمان ماده یکم آن بود که مبادلات سیاسی و بازرگانی ایران و انگلستان را منعکس می‌کرد. در این ماده استقرار دایم سفیر بریتانیا در دربار ایران و فرستاده شدن سفیری از ایران به دربار سنت جیمز در صورت اقتضا پیش بینی شده بود.

نخست سال ۱۶۱۴ شخصی به نام ریچارد استیل (R.Stell) وارد هند شد.

استیل در پی یک بدهکار فراری که از راه ایران به اجمر (Ajmer) در هند گریخته بود از راه زمینی حلب به ایران سفر کرد. وی آشکارا به زندگی در ایران علاقه مند شده بود و به توماس آلدورث (T.Aldworth) (رئیس وقت کارگزاران شرکت هند شرقی) نوشت در ایران بازار آماده برای فروش ماهوت‌های انگلیسی وجود دارد و ابریشم خامی توان از ایران به ۵۰ درصد بهای آن در بازار حلب خرید. آلدورث در اوت ۱۶۱۴ اطلاعات به دست آمده را به رؤسای شرکت داد و پیشنهاد کرد که بخت خود را برای فروش ماهوت در برابر ابریشم خام در ایران بیازماید.^۱ در ماه‌های پایانی آن سال نیز اطلاعات بیشتری، چه در زمینه دادوستد با ایران و چه درباره بندرهایی که از راه آنها بتوان این مبادلات را انجام داد، گرد آورد. سرانجام در ۲۸ نوامبر ۱۶۱۴ نشست مشورتی با حضور کارگزاران در سورات (Surat) به رهبری آلدورث و ادواردز برگزار و تصمیم گرفته شد که ریچارد استیل را همراه با جان کراتر (J.Crowther) (یکی از کارمندان شرکت) برای بررسی چشم‌انداز آینده معاملات بزرگتر به ایران بفرستند.^۲

شورای مشورتی در ۲ ژانویه ۱۶۱۵ دستور کاری به استیل و کراتر ابلاغ کرد که بر پایه آن می‌بایست به اصفهان سفر کنند، همه گونه اطلاعات درباره ارزش دادوستد در مناطقی که از آنها می‌گذشتند گرد آورند، توجه ویژه به منطقه میان جاسک و اصفهان داشته باشند و با کمک سررا برت شرلی^{***} نامه‌هایی از شاه عباس خطاب به حکام ولایات، سرداران و فرماندهان همه نواحی کرانه‌ای زیر فرمان شاه برای رفتار مناسب و صلح آمیز با کارگزاران شرکت، کشتی‌ها و کالاهای انگلیسی که وارد بنادر ایران می‌شدند، بگیرند. همچنین از آنان خواسته شد دفتر روزنامه خود را در دو نسخه تهیه کنند که یک نسخه آن را استیل به لندن ببرد و نسخه دوم را کراتر به هند بیاورد.^۳

کراتر و استیل در سپتامبر ۱۶۱۵ به اصفهان رسیدند و بی‌درنگ از شرلی کمک خواستند. او تمایلی به این کار نداشت، چون خود را آماده رفتن دوباره به اروپا با دستورالعمل شاه عباس می‌کرد که بار دیگر کوشش کند فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا را به امضای موافقتنامه‌ای که انحصار تجارت ابریشم ایران از راه خلیج فارس را به او واگذار می‌کرد متقاعد سازد. متن اصلی دستور شاه عباس به

○ به سال ۱۶۳۸ میلادی نخستین فرستاده دیپلوماتیک ایران به دربار هنری سوم پادشاه انگلیس وارد لندن شد، با این مأموریت که در جستجوی کمک نظامی به رکن الدین خورشاه فرمانروای اسماعیلی بخشی از ایران در برابر طوایف مغول که به ایران نزدیک می‌شدند برآید.

پس از روی کار آمدن ایلیخانان در ۱۲۵۵ جریان پیوسته از مبادلات دیپلوماتیک میان ایلیخانان و دربار انگلیس برقرار شد که در رابطه با اتحاد پیشنهادی میان دو کشور در برابر ممالیک مصر و ترکان سلجوقی بود.

(Levant) در ۱۵۸۱ علاقه بیشتر انگلیسی‌ها را به گسترش بازرگانی منظم با ایران از راه حلب برانگیخت؛ راهی زمینی و سنتی که کوتاه‌تر و کم‌خطر از راه روسیه شناخته می‌شد. شماری از بازرگانان و جهانگردان انگلیسی چگونگی بهره‌گیری از این راه را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که چشم‌انداز جنگ‌های پیاپی ایران و عثمانی و زدوخوردهای مرزی، مزاحم مبادلات بازرگانی منظم خواهد بود. با این همه، آگاهی از منافع نهفته در ایران، دل‌بستگی انگلیسی‌ها به ایران را افزایش داد.

پس از استقرار کارگزاران شرکت هند شرقی در شبه قاره، تجارت احتمالی با ایران به یکی از موضوع‌های مهم برای آنان تبدیل شد. آنان برای نخستین بار بازار آماده‌ای برای فروش ماهوت‌های انگلیسی یافتند و مقداری چشمگیر از این پارچه را به انگلستان سفارش دادند. ولی به محض اینکه تازگی این گونه پارچه‌ها از میان رفت، درخواست خرید سخت کاهش یافت. گذشته از آن، هوای گرم هند کاربرد ماهوت‌های انگلیسی را برای مردمان شبه قاره ناممکن می‌ساخت و به نظر می‌رسید که محموله‌های بعدی بسیار بیشتر از نیازهای هندها باشد. از این رو به فکر فروش این کالا به کشورهای دیگر از جمله ایران افتادند. در نیمه

گرچه «توماس رو» فرستاده پادشاه انگلیس بود، ولی موقعیتش با ضوابط امروزی غیر عادی بود. شرکت هند شرقی موافقت امپراتور مغول را با اقامت سفیر انگلیس در دربارش به دست آورده بود، هر چند از پادشاه انگلیس نمایندگی داشت.^۵ «رو»، هم از سوی شرکت و هم از سوی دولت انگلیس گماشته شده بود و از شرکت حقوق دریافت می‌کرد.^۶ مأموریت او این بود که پایگاه شرکت را در هند استوار کند و گسترش دهد؛^۷ ولی می‌بایست از دخالت در کارهای بازرگانی شرکت خودداری کند، هر چند صلاحیت او و کارگزاران شرکت به روشنی از هم جدا نشده بود. در نتیجه همواره شکایت‌هایی چه از «توماس رو» و چه از کارگزاران شرکت درباره مداخله یکی در کار دیگری وجود داشت، بویژه درباره آغاز بازرگانی با ایران که «رو» با آن موافق بود ولی عقیده داشت که این کار باید با امضای موافقتنامه رسمی با پادشاه ایران انجام شود. او استدلال می‌کرد که چنین موافقتنامه‌ای در حوزه صلاحیت اوست چون دستورهایی که پادشاه انگلستان به او داده بود اجازه می‌داد «برای پیش برد منافع بازرگانی انگلستان با هر کشور همسایه هند گفتگو کند».

«رو» در حالی که از سورات راهی دربار هند در اجمر بود، در ۲۴ نوامبر ۱۶۱۵ از برهانپور (Burhanpur) نامه‌ای به کمپانی نوشت و نخستین برداشت خود را از هند و فعالیت‌های کمپانی در آن کشور تشریح کرد. او به گونه فشرده به بازرگانی با ایران و فرستادن استیل و کراتر به آن کشور

○ پس از استقرار کارگزاران شرکت هند شرقی در شبه قاره، تجارت احتمالی با ایران به یکی از موضوعهای مهم برای آنان تبدیل شد. آنان برای نخستین بار بازار آماده‌ای برای فروش ماهوت‌های انگلیسی یافتند و مقداری چشمگیر از این پارچه را به انگلستان سفارش دادند. ولی به محض اینکه تازگی این گونه پارچه‌ها از میان رفت، درخواست خرید سخت کاهش یافت.

شرلی در دست نیست ولی علاقه شاه به پیدا کردن یک راه بازرگانی بدیل برای کالاهای ایرانی که وابستگی او را به دولت عثمانی کاهش دهد، آشکار بود. ولی شاه عباس به خوبی دریافته بود که احتمال دارد پادشاه اسپانیا این بار نیز پیشنهاد او را نپذیرد و از این رو به شرلی اجازه داده بود در صورت ناکامی در اسپانیا به دیگر کشورهای اروپایی رو کند. شاید این موضوع سبب شده بود که شرلی با اندکی بی‌میلی به سود کراتر و استیل تلاش کند زیرا آن دو فرمانی به این مضمون دریافت کردند:

به همه رعایای خود از هر مقام، بزرگ و کوچک، تا سران سپاه و اعیان کشور فرمان می‌دهیم که با فرنگیان انگلیسی هرگاه کشتی آنان به بندر جاسک یا هر بندر دیگری از سرزمین ما برسد با کمال مهربانی رفتار کنند و ایشان را با امتعه و اجناسی که همراه دارند به هر جا که بخواهند ببرند و مراقبت کنند که در سواحل کشور ما از ایشان و اموال ایشان در برابر تجاوزات هر فرنگی دیگر چنان که شایسته است دفاع شود. چنین است اراده ما و فرمان می‌دهیم که همه رعایای ما از آن اطاعت کنند.

اصفهان، به تاریخ ماه رمضان ۱۰۲۴ قمری [سپتامبر ۱۶۱۶]

بازرگانان انگلیسی نسخه‌هایی از این فرمان را به دست آوردند و یکی از آنها را استیل با خود به انگلستان و یک نسخه دیگر را کراتر به هند برد و همراه گزارشی مشترک برای ادواردز و آلدورت به اجمر فرستاد؛ نسخه سوم را برای حاکم جاسک که بندری کوچک در شمال هرمز است فرستادند که به ظاهر کراتر و استیل گمان می‌کردند مناسب‌ترین شخص برای همکاری با شرکت هند شرقی است.

یکی از نکات مهم در تصمیم‌گیری بر سر اینکه از کدام بندر باید استفاده شود، این بود که پر تعالیها که در آن هنگام با اسپانیا هم‌پیمان شده بودند هر مز را در اختیار داشتند و می‌توانستند در صورت لزوم برای کشتیرانی شرکت هند شرقی در دسر آفرینی کنند. هنگامی که گزارشها همراه با فرمان شاه عباس در ۱۰ فوریه ۱۶۱۶ به اجمر رسید، آلدورت در گذشته و ادواردز به انگلستان بازگشته بود. همچنین «سر توماس رو» (Thomas Roe) استوار نامه‌های خود را بعنوان سفیر اعلیحضرت جیمز اول به دربار امپراتور مغول تسلیم کرده بود.

آورد. سفیر انگلیس همچنین خاطر نشان ساخت که هرگاه انحصار بازرگانی ابریشم که شرلی در صدد پیشنهاد کردن آن به فیلیپ پادشاه اسپانیا بوده عملی شود، تجارت انگلیس با ایران زیر کنترل اسپانیا در خواهد آمد. او ابراز اطمینان کرد «تا هنگامی که امضای موافقتنامه رسمی با شاه ایران ممکن نباشد که تحویل منظم ابریشم ایران را تضمین کند، تلاشهای کمپانی برای تجارت با ایران و سود بردن از آن بیهوده خواهد بود.»

مأموریت شرلی آشکارا اثر مستقیم بر فعالیتهای آینده کمپانی داشت. بی گمان چنانچه این مأموریت با موفقیت روبرو می شد، فرمانی که استیل و کراتر گرفته بودند کنار گذاشته می شد. بنابراین، «رو» پیشنهاد کرد که به سفیر انگلیس در اسپانیا دستور داده شود موافقت دولت اسپانیا با تقسیم تجارت با ایران را به دست آورد. «رو» بعید می دانست که فیلیپ پادشاه اسپانیا و رابرت شرلی به این پیشنهاد روی خوش نشان دهند، ولی می گفت دخالت سفیر انگلیس در مادرید گفتگوهای شرلی و مقامات اسپانیایی را دچار تأخیر خواهد کرد و کمپانی فرصت خواهد یافت که «دو فروند کشتی به کرانه های ایران بفرستد و حضور خود را در خلیج فارس ثابت کند و پادشاه اسپانیا را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. در این صورت فیلیپ سوم که مردی خوش طینت است با پیشنهاد ما موافقت خواهد کرد.»

«سرتوماس (رو) همچنین در ۱۴ فوریه نامه ای به شاه

اشاره کرد ولی بر رسیهای بیشتر را پیش از متعهد ساختن کمپانی به پرداخت هزینه سفر هیأت بازرگانی لازم دانست. او در این باره نوشت:

پیشنهاد می کنم هیأتی به هیسپان (اصفهان) بفرستیم ولی در همان حال هرگونه امکانی را درباره امنیت هیأت و استقبالی که در جاسک از آن خواهد شد به من گزارش کنید. از اعلیحضرت پادشاه متبوعمان خواهم خواست درباره کارهای بعدی، مرا از طریق شما آگاه سازند یا اجازه دهند به دربار ایشان بروم یا برای استقبال از کشتی شما در بندر جاسک حضور یابم. تردید ندارم که این کار زمینه فروش پارچه های شمارا که روی آن حساب کرده اید فراهم خواهد ساخت.^۸

چنان که پیشتر گفته شد، هنگامی که گزارشهای استیل و کراتر در ۱۰ فوریه ۱۶۱۶ به اجمر رسید، آلدورث جان سپرده و ادواردز به انگلستان بازگشته بود. بنابراین «رو» لاکومهر هر دو گزارش را شکست و بی مراجعه به کارگزاران کمپانی در سورات، بازرگانی با ایران را در حوزه صلاحیت خود دانست و کار را آغاز کرد. او در ۱۴ فوریه ۱۶۱۶ در نامه ای به کمپانی با لحنی استهزاء آمیز به اظهار نظر پرداخت و نوشت: «فرمانی که استیل و کراتر از پادشاه ایران گرفته اند هیچ ارزش ندارد، زیرا چه کسی می تواند شك داشته باشد که دست از بازرگانی با ایران نخواهیم کشید؟ در آن فرمان چه شرایطی برای تحویل ابریشم یا نفرستادن آن به اسپانیا وجود دارد؟» ولی در همان حال نوشت که استیل و کراتر درباره چشم انداز بازرگانی با ایران با خوشبینی گزارش داده اند. گرچه فرمان شاه عباس بندرهای ایران را به روی کشتیهای انگلیسی می گشود، ولی بازرگانی ابریشم که مورد علاقه کمپانی بود در اصفهان تمرکز یافته بود و درخواست برای کالاهای انگلیسی در کرانه های جنوبی ایران ناچیز بود. سفیر انگلیس نوشته بود: «می توانید آن کرانه ها را در يك سال در نوردید و هزینه زیادی بکنید، ولی ابریشمی نخواهید یافت زیرا ابریشم در شمال ایران به دست می آید؛ همچنین موفق به فروش ماهوت نخواهید شد زیرا کالایی است که تنها برای مناطق سردسیر مناسب است و برخلاف استیل، پیش بینی می کنم که در کرانه های گرمسیر جنوب ایران به مقدار کلان به فروش نخواهد رفت؛ ولی با این نظر استیل موافقم که اگر کالاهای هندی را به ایران بفرستیم سود خوبی به دست خواهیم

○ گرچه فرمان شاه عباس بندرهای ایران را به روی کشتیهای انگلیسی می گشود، ولی بازرگانی ابریشم که مورد علاقه کمپانی بود در اصفهان تمرکز یافته بود و درخواست برای کالاهای انگلیسی در کرانه های جنوبی ایران ناچیز بود. سفیر انگلیس نوشته بود: «می توانید آن کرانه ها را در يك سال در نوردید و هزینه زیادی بکنید، ولی ابریشمی نخواهید یافت زیرا ابریشم در شمال ایران به دست می آید.»

بزرگی از ناوگان از انگلستان نرسیده، می توان يك فروند کشتی کوچک را که در سوالی (Swally) لنگر انداخته است، به کار گرفت.

در این نشست نظرات «توماس رو» که در بالا به آن اشاره شد، از سوی هنری پیول که نامه ای از وی دریافت کرده بود مطرح شد ولی این نظرات با قید این جمله در صورت مجلس که «با توجه به اینکه جناب لرد در بخشهای دیگری از نامه خود درباره فروش کالا و مسایل بازرگانی مرتکب اشتباه شده اند و این، ما را مطمئن می سازد که در مورد تجارت با ایران نیز نباید به نظرات ایشان ترتیب اثر داد» رد شد و تصمیم گرفتند یکی از کشتیهای کوچک را به ایران بفرستند.^{۱۱}

در ۱۶ اکتبر يك نشست مشورتی دیگر نیز درباره کالاهایی که باید به ایران فرستاده شود برگزار شد. در این نشست تصمیم گرفته شد ادوارد کاناک را که تجربه بسیار در زمینه دادوستد با ترکیه و گفتگو با شاهدگان شرقی داشته است به ریاست هیأت اعزامی به ایران گماشته شود. ترکیب اعضای هیأت نیز روشن و دستورالعملهایی که باید به هیأت داده شود تدوین گردید.^{۱۲} کمیسیون نامه های مربوط و دستورالعملها را تهیه و به کاناک و اعضای هیأت ابلاغ کرد.^{۱۳} به هیأت دستور داده شد به هر يك از بندرهای ایران ولی چه بهتر که به جاسک بروند؛ بارسیدن به آبهای ایران، کاناک با نزدیک ترین فرماندار محلی درباره پیاده شدن به خشکی و مراقبت و حفاظت از کالاهای انگلیسی برپایه فرمانی که استیل و کراتر از شاه گرفته بودند گفتگو کند؛ سپس به دربار شاه برود و در اصفهان «نامه اعلیحضرت پادشاه انگلستان را با هدایایی به نام اعلیحضرت به صوفی بزرگ تقدیم کند.»^{***} «با وجود این، به منظور کسب افتخار برای ملتمان و پیشبرد وظیفه ای که به عهده تان گذاشته شده، مقتضی است رفتارهای شایسته داشته باشید که احترام مردمان و محبت شاه را جلب و کاری کنید که آزادانه و به آسانی به اعلیحضرت پادشاه ایران دسترس داشته باشید تا بتوانید منظورهای خود را عملی کنید. بنابراین به قضاوت خودتان باید درباره مسایلی همچون شرایط صلح و گرفتن امتیازاتی برای تجارت انعطاف نشان و سودمندترین و بهترین و خردمندانه ترین تلاشهای خود را در این راه به کار برید تا بیشترین امتیازات را برای کمپانی به دست آورید و از رو نوشت فرمانی که مغول کبیر خطاب به کمپانی صادر کرده (که ضمیمه است) بهترین بهره را بگیرید. هر موافقتنامه ای

عباس نوشت و با بهره گیری از وجود ویلیام رابینز جواهر فروش انگلیسی مقیم اصفهان زیانهای پیشنهاد انحصار تجارت ابریشم به اسپانیا و پرتغال و مزایای آشکار و اگذاری يك بندر آزاد به انگلیسیها را خاطر نشان کرد.^{۱۰} به نظر نمی رسد که این نامه تحویل داده شده باشد، زیرا نامه در میان اموال کاناک (Connock) پس از مرگ وی یافته شد. کارگزاران کمپانی هند شرقی در سورات که کریج (Kerridge) سرپرست آنان شده بود از شیوه برخورد «توماس رو» با گزارشهای نمایندگان بی رایزنی با آنان و همچنین اظهار نظرهای بدخواهانه رو درباره فعالیت های استیل و کراتر در ایران رنجیده شدند. از دید آنان مسئله گشایش راه بازرگانی با ایران تنها جنبه تجاری داشت و از حوزه صلاحیت رو بیرون بود. آنان همچنین با ارزیابی رو درباره چشم انداز آینده بازرگانی با ایران و داوری او مبنی بر اینکه بهتر است پیش از هر چیز منتظر نتیجه مأموریت شرلی در اسپانیا بمانند، مخالف بودند. ولی چون کشتی ای در اختیار نداشتند و دچار کمبود ملوان بودند، تارسیدن ناوگان از انگلستان در ۱۶۱۶ کاری از دستشان بر نمی آمد. اندکی پس از رسیدن آن ناوگان در سپتامبر ۱۶۱۶، نشستی مشورتی در ۲ اکتبر در عرشه ناو فرماندهی برگزار شد که در آن ناخدا هنری پیول (H. Pepwell) فرمانده ناوگان، توماس کریج کارگزار اول، توماس بارکر و توماس متفورد (T. Metford) کارگزاران دوم و سوم کمپانی در سورات و ادوارد کاناک، ویلیام متولد (W. Methwold)، توماس راستال (T. Rastall) و جورج پلی (G. Pley) رئیس اتحادیه بازرگانی انگلیسی در هند شرکت داشتند.

کریج پیشنهاد کرد یکی از کشتیهای کوچکتر ناوگان برای سفری آزمایشی به ایران فرستاده شود و خاطر نشان ساخت که گزارشهای استیل و کراتر از چنین پیشنهادی حمایت می کند و نامه هایی که ناوگان از مرکز کمپانی در لندن آورده اقدامات گذشته آنان را تأیید و پیشرفت های بعدی را تشویق کرده است. کریج استدلال کرد که زمانی مناسب تر از این وجود ندارد؛ شرلی که می تواند مخالفی مزاحم یا دوستی پر هزینه باشد، بر سر راه نیست زیرا جنگ میان ایران و ترکیه عثمانی راههای عادی به اروپا را بسته است و در نتیجه، در ایران افزایش محصول ابریشم و کمبود پارچه های انگلیسی دیده می شود و ضرورت دارد برای انبوه کالاهای انگلیسی که در سورات انبار شده و خریدار فوری در هند ندارد، هرچه زودتر بازاریابی کرد. تا هنگامی که بخش

تبدیل به بندری مهم برای تجارت انگلیس شود. ولی از آنجا که چند ماه از سال گذشته و فرصتی برای ترتیبات بهتر نمانده بود کاناک به جاسک برگشت تا کشتی جیمز را تخلیه کند و آنرا به سورات بازگرداند.

در همان روزی که قرار بود کشتی جیمز بازگردد، کاناک بر پایه ترتیبی که پیشتر با فرماندار هر مز داده بود توانست کالاهای کمپانی را به میناب که بهتر مراقبت و حفاظت می شد بفرستد. در این میان روشن شد که درباره هر گونه امتیاز بازرگانی، از جمله حق پیاده شدن از کشتی تنها با شاه می توان مذاکره کرد. بنابراین کاناک و اعضای هیأت در ۲۰ ژانویه ۱۶۱۷ از جاسک راهی دربار شاه عباس در اصفهان شدند. چون گرفتن امتیازات بازرگانی از شاه مسئله ای فوری به شمار می رفت، کاناک همراه تریسی با بار و بنه سبک با سرعت هر چه بیشتر به راه افتاد و دیگر اعضای هیأت را با کالاهایی که در اختیار داشتند زیر فرمان توماس بار کر نفر دوم هیأت گذاشت تا با سرعتی کمتر راهی اصفهان شوند.

کاناک در ۲۴ مارس به اصفهان رسید ولی اطلاع یافت که شاه عباس در نزدیکی مرز عثمانی که ۲۵ تا ۳۰ روز با پایتخت فاصله دارد اردو زده است. دیگر اعضای هیأت که آهسته تر سفر می کردند، تا ۲ آوریل به اصفهان نرسیدند و با وجود درخواستهای پیاپی کاناک که خود را هر چه زودتر به اصفهان برسانند تا بتوانند همراه او به اردوی شاه بروند و وی هدایای کمپانی را به شاه تقدیم کند، سه هفته در شیراز ماندند.

در این میان کریچ خبر اعزام کشتی جیمز را به «سرتوماس رو» داد، هر چند نامه اش بسیار دیر به اجمر رسید و در نتیجه خیلی دیر شده بود که «رو» بتواند از عزیمت کشتی جلوگیری کند (به گفته «رو»، این کار بود). خشم بی اندازه «رو» را از اینکه کارگزاران سورات هم سفارشهای او را نادیده گرفته و هم از حدود اختیارات خود فراتر رفته بودند می شد دریافت و او درباره هر دو موضوع به گونه رسمی به کمپانی در لندن و به گونه خصوصی به سر توماس اسمیت رئیس کمپانی شکایت کرد. در همان روزها نامه ای از ویلیام رابینز جواهر فروش مقیم اصفهان دریافت کرد که در آن آمده بود: «شانس تجارت با ایران بی چون و چرا وجود دارد و چنانچه شاه عباس اطمینان یابد که همه این کالاها از راه دریا به ایران فرستاده خواهد شد، از سخت گیری خود خواهد کاست.»^{۱۴}

«رو» بیم از آن داشت که هیأت کوچکی که از سورات به

○ مفاد فرمان شاه عباس در فرمان دیگری که شاه صفی در ۱۶۲۹ صادر کرد تأیید شد. در این فرمان شرایط و چند و چون کار بازرگانان انگلیسی در ایران که منجر به اعطای حق دولت کامله الوداد می شود، منوط به اقامت دایم سفیر انگلیس در دربار ایران شده است. قید این شرط بدین منظور بوده که حق قضاوت سفیر انگلیس در دعوای میان بازرگانان انگلیسی را به سراسر قلمرو ایران گسترش دهد و دعوای مختلط را به رویه قضایی مشترک واگذارد.

که امضا می کنید همراه با هر چه بیشتر اطلاعات بازرگانی که به دست می آورید به مرکز کمپانی هند شرقی در لندن و کارگزاران آن در سورات بفرستید.» دست آخر به کاناک اجازه داده شده بود که دستورالعملهای خود را در پرتو تجربیاتی که اندوخته است جرح و تعدیل کند.

کارگزاران کمپانی پس از آنکه تصمیم گرفتند کاناک را به ایران بفرستند وقت را برای آماده کردن هیأت از دست ندادند و کاناک همراه توماس بار کر، ادوارد پتوس (E. Pettus)، ویلیام بل (W. Bell)، جورج پلی و ویلیام تریسی (W. Tracey) در ۱۸ نوامبر ۱۶۱۶ سوار کشتی «جیمز» شدند و در اوایل دسامبر به جاسک رسیدند. آنان مورد استقبال دو ستانه مقامات محلی قرار گرفتند ولی چون دستور داشتند با بلندپایه ترین فرماندار تماس بگیرند، کاناک بی درنگ همراه با پلی و تریسی راهی مغستان (میناب کنونی) شد. رفتن به مقر حکمرانی فرماندار ایالت هر مز هشت تاده روز به درازا کشید. در آنجا فرماندار استقبال خوبی از آنان کرد و پس از آنکه فرمان شاه را دید، همه گونه همراهی با آنان نشان داد.

در آن هنگام به خوبی آشکار شده بود که جاسک از مراکز بزرگ بازرگانی ایران بسیار دور است و جای مناسبی برای استقرار نمایندگی دائم بازرگانی نیست و نمی تواند

کریج در سورات نوشت و نتیجه گفتگوهای خود با سفیر ایران را به آگاهی وی رساند و به او سفارش کرد به کاناک دستور دهد تا هنگامی که پاسخ شاه عباس به پیشنهادها و نرسیده است در جاسک بماند.

در این میان کاناک در حالی که در انتظار رسیدن بخش عمده کالاها به سر می‌برد، در اصفهان بیکار مانده بود. چنین به نظر می‌رسد که رابرت شرلی پس از رسیدن به اصفهان با رایبیز دیدار کرده و با اندکی دشواری او را قانع ساخته نامه‌هایی را که از رو دریافت کرده است به او بدهد.^{۱۸} کاناک نیز رایبیز را متقاعد کرده که در گفتگو با شاه و مقاماتی که هنوز در اصفهان مانده بودند به او کمک کند. همراه نامه‌ای که کاناک از رایبیز دریافت کرد، نامه مورخ ۱۴ فوریه ۱۶۱۶ «سرتوماس رو» به شاه عباس نیز برای ترجمه شدن به فارسی به رایبیز داده شده بود و پس از گذشت کاناک در میان اموال او پیدا شد.^{۱۹} به احتمال بسیار، نامه مورخ ژانویه ۱۶۱۷ «رو» خطاب به رایبیز نیز در این پاکت بوده است؛ ولی مدرکی در دست نیست که نشان دهد کاناک پیش نویس موافقتنامه‌ای را که رو در ژانویه برای شاه فرستاده بود، نزد خودش نگهداشته بوده است. متن این موافقتنامه در هند به فارسی ترجمه شده و خطاب به شاه ایران بوده و بوسیله سفیر ایران برای شاه عباس فرستاده شده بوده است.^{۲۰} بنابراین بعید می‌نماید که کاناک توانسته باشد به اصل آن دسترسی پیدا کند. حقیقت هر چه باشد، کاناک در ۲ آوریل به کمپانی نوشت باید تلاش کند شاه را متقاعد سازد که پیشنهاد انحصار بازرگانی ابریشم با اسپانیا را پس بگیرد و در این کار همچون «رو» استدلال کند؛^{۲۱} و نیز روشن است که کاناک درباره دیدار پیشنهادی اش از اردوگاه شاه با مقامات رسمی در اصفهان گفتگو کرده است. شواهد گویای آن است که او خود را پیک جیمز اول معرفی کرده و برای توجیه این مطلب مقاد دستور العمل‌های کمپانی را مدرک قرار داده است. ولی دشمنان وی از جمله بارکر او را متهم کردند که به دروغ خود را سفیر معرفی کرده است که کاناک با خشم این اتهام را تکذیب کرد.

تار رسیدن بخش بزرگی از هیأت نمایندگی بازرگانی انگلیس به اصفهان در ۲۰ مه ۱۶۱۷ (جز توماس بارکر و ویلیام بل که در شیراز مانده بودند) کاناک پیوسته از تأخیری که بارکر سبب شده بود با تلخی شکایت می‌کرد. از دید کاناک، بارکر سخت در پی به دست آوردن شغلی بعنوان رئیس نمایندگی بازرگانی در شیراز بوده و از همین رو

ایران فرستاده شده است شاه عباس را ناراحت کند و چشم انداز آینده بازرگانی با ایران به مخاطره افتد. هر چند «رو» از کاناک و هیأت او، حتی اگر هیچ کاری انجام نمی‌دادند به خوبی بهره می‌برد، ولی فراموش نمی‌کرد که در چنین مواردی در برابر کمپانی مسئول است. از این رو دست به دامان سفیر ایران که به تازگی به دربار مغول آمده بود شد و از وی خواست نامه‌ای به شاه بنویسد و توضیح بدهد که مأموریت کاناک جنبه آزمایشی دارد. او در نامه مورخ ۲۷ نوامبر ۱۶۱۶ چنین نوشت: «من درخواست امضای یک موافقتنامه بازرگانی دارم که بر پایه آن ابریشم ایران به گونه آزمایشی به اینجا فرستاده شود و کالاهای انگلیسی در ایران فروخته شود و شاه در صورت تمایل دستورهای درباره حمل کالا صادر کند.»^{۱۵} دیگر مطالب این نامه نشان می‌دهد که «رو» از دشواریهای فراروی گشایش تجارت با ایران به خوبی آگاه بوده است و از دفترچه خاطرات و مکاتبات وی آشکار می‌شود که یکسره از این فکر پشتیبانی می‌کرده ولی با شیوه کار و زمان آن مخالف بوده است.

«رو» در اوایل ژانویه ۱۶۱۷ پیش نویس موافقتنامه‌ای را که با سفیر ایران در هند امضا کرده و وی بی‌درنگ آن را برای شاه به اصفهان فرستاده بود، همراه با نامه‌ای که بیانگر نظر ایش بود برای رایبیز در اصفهان فرستاد.^{۱۶} در این نامه او استدلال کرده بود که کمپانی در بازرگانی پرسود با ایران موفق نخواهد شد مگر اینکه پیش از آن درباره قیمت‌ها و کیفیت اجناس و تعیین یک بندر بازرگانی موافقت شده باشد. او نامه را چنین ادامه داده بود: «... خواست ما این است که نخست، پادشاه انگلستان بندری در کرانه‌های ایران به دست آورد که آمدن به آن برای کشتیهای ما آزاد باشد و بتوانیم کالاهای خود را در خشکی پیاده کنیم و امتیازاتی که لازمه این کارهاست به ما داده شود؛ دوم، موافقتنامه‌ای درباره تعیین قیمت کالاهای دو طرف بر پایه وضع و کیفیت آنها امضا شود؛ سوم، اعلیحضرت شاه دستور بدهند ابریشم متعلق به خودشان هر سال در فصل مناسب به آن بندر (که آسانتر از راه حلب است) یا شهر دیگری که دور از نمایندگیهای بازرگانی که به ما اجازه تأسیس آنها را خواهند داد نباشد، حمل شود.»^{۱۷}

خبر اعزام کشتی جیمز به جاسک به رایبیز اطلاع داده و به وی دستور داده شد محمولات آن را بعنوان نمونه کالاهایی که از اروپا، هند، سیلان یا هند جنوبی در دسترس است به حضور اعلیحضرت شاه ببرد. «رو» همچنین نامه‌ای به

به هیأت ما داده است خواستار برقراری روابط بازرگانی میان دو کشور شده و بر این باور است که سود این کار به هر دو پادشاه و رعایایشان خواهد رسید.

کاناک پس از مبادله چند جمله سرد با کشیش اوگوستینی، تجربیات کمپانی هند شرقی در شبه قاره را شرح داد و استدلال کرد هرگاه شاه ایران و جیمز اول موافقتنامه‌ای درباره بازرگانی انگلیس در ایران امضا کنند، هیچ کشور دیگری حق مداخله در اجرای موافقتنامه را نخواهد داشت.

کاناک در دنباله گزارشش نوشت:

آنگاه شاه دستور داد شراب بیاورد و خودش جرعه بزرگی به سلامت پادشاه انگلیس نوشید و این کار سبب شد که من در برابر شاه به زانو بیفتم و همین کار را تکرار کنم. سپس شاه به من خوشامد گفت و افزود به باور او، پادشاه ما برادر بزرگتر اوست و به دوستی ما احترام می‌گذارد و بندر جاسک را یا هر بندر دیگری که بخواهیم به ما واگذار می‌کند و آزادی کامل بازرگانی در سراسر ایران به ما خواهد داد.

کاناک در سوم اوت بار دیگر اجازه شرفیابی یافت و هدایایی را که کمپانی فرستاده بود به نام جیمز اول به شاه عباس تقدیم کرد. کاناک می‌نویسد: «شاه از جا برخاست و

در خواستهای بیایی او را که هر چه زودتر به اصفهان برود نادیده می‌گرفته است. گزارشهایی که درباره آمدن سفیری از اسپانیا در آینده نزدیک به گوش می‌رسید، لزوم توجه به درخواستهای بیایی کاناک را توجیه می‌کرد، زیرا تا هنگامی که هدایا برای شاه نمی‌رسید، او نمی‌توانست نزد شاه شرفیاب شود.

سرانجام کاناک در نیمه ژوئن راهی اردوی شاه عباس در نزدیکی مرز امپراتوری عثمانی شد. پلی و پتوس با بخش عمده کالاهای هیأت در اصفهان ماندند در حالی که تریسی و ویلیام رابینز جواهر فروش، کاناک را همراهی می‌کردند. کاناک و رابینز در ۱۱ ژوئیه و پیش از تریسی که هدایا برای شاه را با خود می‌آورد و آهسته‌تر سفر می‌کرد به اردوی شاه رسیدند. علت شتابزدگی این بود که کاناک می‌خواست از اقدامات یک کشیش اوگوستینی که مأمور حفظ منافع اسپانیا در اصفهان بود و پنج روز پیش از آنکه عزیمت کاناک به گونه رسمی اعلام شود پایتخت را به سوی اردوی شاه ترک کرده بود جلوگیری کند. کشیش مزبور دو روز پیش از ورود کاناک به اردوگاه شاه رسیده و گویا تلاش کرده بود با این سخن که جیمز پادشاه انگلیس کاناک را نزد شاه عباس نفرستاده و نامه‌ای که آورده ساختگی است و کاناک نه دستور گفتگو با شاه دارد و نه از دید حقوقی چیزی بیش از یک بازرگان عادی است، کاناک را بی‌اعتبار کند.

با وجود تلاشهای کشیش، ده روز پس از رسیدن کاناک به اردوی شاه عباس به او اجازه شرفیابی داده شد که کشیش نیز در این مراسم حضور داشت.^{۲۲}

کاناک در نامه مورخ ۴ اوت ۱۶۱۷ گزارش داد:^{۲۳}

در جریان شرفیابی و در حضور همه بزرگان دربار، شاه ایران نامه اعلیحضرت پادشاه متبوع مان را که تقدیم کردم گرفت و با گذاشتن آن بر روی سر و دهان به آن ادای احترام کرد. سپس لاک و مهر نامه را شکست و آن را گشود و پرسید آیا پادشاه انگلیس، خود نامه را امضا کرده است؟ من با دادن پاسخ مثبت، او را خشنود کردم. در همه این مدت کشیش خاموش بود و سخنی بر زبان نیاورد. آنگاه شاه از من پرسید پادشاه شما در نامه‌اش از من چه می‌خواهد؟ پاسخ دادم: دوستی، دادوستد و بازرگانی میان دو پادشاه و رعایایشان. سپس افزودم اعلیحضرت پادشاه متبوع من پیش از این در پیامی که بوسیله سررابط شرفیابی فرستاده و سپس با دستورهایی که

○ هنگامی که رابرت شرلی بعنوان سفیر ایران در ژانویه ۱۶۲۳ وارد انگلستان شد، به علت پیروزی مشترک دو دولت بر پرتغالیها در خلیج فارس روابط دو کشور بسیار دوستانه بود و گونه‌ای صمیمیت و همسویی میان دو کشور به چشم می‌خورد که بعدها هرگز تکرار نشد. جیمز اول شرلی را در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۳ به حضور پذیرفت و نواخت و دستور داد پیمان دوستی و بازرگانی میان دو کشور بسته شود.

دقت بررسی شود گذشته بود. به ظاهر، گفتگوهای دربار و رؤسای کمپانی طولانی و بسیار کامل بوده است. موافقان و مخالفان بازرگانی با ایران بحث‌های طولانی داشتند. افزون بر آن، چون این موضوع به مسائل دولتی مربوط می‌شد، ناچار بودند با مجلس لردان مشورت کنند. سرانجام کمپانی تصمیم گرفت موضوع را یک مرحله پیش تر ببرد، هر چند با توجه به خطرهای احتمالی سرمایه‌گذاری هنگامی که برای این کار لازم بود، می‌خواست با احتیاط رفتار کند. بنابراین کمپانی به «توماس‌رو» دستور داد نخست به گردآوری اطلاعات بیشتر بپردازد تا بتوان در این باره که چگونه و به چه شکل می‌توان با شاه ایران تماس گرفت، تصمیم‌گیری کرد. هرگاه «رو» از چشم‌انداز آینده راضی به نظر می‌رسید، می‌بایست «شخص یا اشخاصی را که مناسب می‌داند (دست بالا دو یا سه تن) از جانب پادشاه انگلیس به منظور برقراری روابط بازرگانی که متناسب با امکانات ما و فروش کالاهای ما و مسایل دیگری که جناب لرد تشخیص داده‌اند و در مواد زیر آمده است، به ایران بفرستند تا درباره این مسایل با مقامات ایرانی گفتگو کنند.» کمپانی، برای کمک به طرح قرارداد با شاه، رونوشت موافقتنامه‌ای را که به تازگی با سلطان عثمانی بسته بود و چند شرط اضافی و نکاتی را که باید در موافقتنامه گنجانده شود برای «رو» فرستاد.^{۲۵}

دستورالعمل‌های مزبور همراه با نامه‌ای که شاه جیمز نوشته و در آن اقدامات سابق «رو» را تأیید کرده و دستور داده بود شخصی مناسب را به ایران بفرستد تا با دستورالعمل‌هایی که کمپانی هند شرقی به رو خواهد داد و به اجرا بگذارد، در ۱۵ اکتبر ۱۶۱۷ به سفیر انگلیس در هند رسید. نامه شاه جیمز چنین ادامه می‌یافت:

گذشته از آن، اگر جنابعالی در آنجا همه چیز را به درستی آماده دیدید و به این نتیجه رسیدید که هنگام بسته شدن قراردادی میان دو کشور برای اجرای منظورهای بالا فرار سیده است به جنابعالی اختیار می‌دهیم که قرارداد بازرگانی میان ما و صوفی بزرگ را با هدف رفاه مشترک رعایای دو کشور، بی‌اینکه منتظر دستورهای دیگر و تأیید از جانب ما بمانید، آماده و تکمیل و امضا کنید.^{۲۶}

«رو» در ۸ اکتبر ۱۶۱۷ نامه‌ای به کارگزاران کمپانی در سورات نوشت^{۲۷} و رونوشت دستورهای دریافت شده را با این نظر که تا هنگامی که قرارداد مناسب میان دو کشور به امضا نرسیده است حق فرستادن کالا به ایران نخواهد داشت

آمد در کنار من نشست و به سلامت اعلیحضرت پادشاه ما، توفیق انگلستان و عظمت و قدرت کشور ما در دریا و زمین جام خود را سر کشید.»

کاناک در همین نامه به کارفرمایان خود نوشت که شاه قول داده است حق دولت کامله‌الوداد و کاپیتولاسیون (به معنی بازرگانی) به انگلیس بدهد و ۳۰۰۰ عدل ابریشم به قیمت خوب در جاسک - معادل ۶ یا ۶/۶ لیره برای هر عدل - به انگلیسیها بفرشد. شاه آماده بود پارچه‌های نازک، قند، ادویه و کالاهای دیگر را در برابر ابریشم خام دریافت کند و یک اعتبار فوری برای ۳۰۰۰ عدل ابریشم بگشاید تا انگلیسیها تشویق به دادوستد با ایرانیان شوند. دست آخر کاناک پس از بحث طولانی درباره آینده بازرگانی دو کشور، درخواست کرد رؤسای کمپانی از شاه جیمز اجازه بگیرند که او بعنوان کارگزار پادشاه انگلیس و نماینده کمپانی هند شرقی در ایران کار کند.

کاناک در موعد مقرر، پس از آنکه امتیازات یاد شده را در فرمانی از شاه دریافت کرد و پاسخ نامه جیمز اول را نیز از شاه عباس گرفت، اردوگاه سلطنتی را ترک کرد. شوربختانه اسناد مربوط به دوره چهارم اوت تا اوایل دسامبر ۱۶۱۷ از جمله فرمان شاه عباس در باره این امتیازات در بایگانی اسناد بریتانیا موجود نیست؛ ولی ادوارد مانوکس (E. Monnox) در نامه ۲۸ دسامبر ۱۶۱۷ به کمپانی اطلاع داده است که به محض ورود به جاسک در ۶ دسامبر، نامه‌ای از کاناک به او تحویل داده‌اند که امتیازات گرفته شده را تأیید می‌کند.^{۲۴}

مفاد فرمان شاه عباس در فرمان دیگری که شاه صفی در ۱۶۲۹ صادر کرد تأیید شد. در این فرمان شرایط و چندوچون کار بازرگانان انگلیسی در ایران را که منجر به اعطای حق دولت کامله‌الوداد می‌شود، منوط به اقامت دایم سفیر انگلیس در دربار ایران شده است. **** قید این شرط بدین منظور بوده که حق قضاوت سفیر انگلیس در دعوای میان بازرگانان انگلیسی را به سراسر قلمرو ایران گسترش دهد و دعوای مختلط را به رویه قضایی مشترک واگذارد. فرمان ۱۶۲۹ شاه صفی همچنین پیش‌بینی می‌کرد که «امتیازات و موافقتنامه‌های مزبور بطور دایم بین دو پادشاه برقرار خواهد بود.»

همزمان با فرمان شاه عباس، نامه مورخ ۱۴ فوریه ۱۶۱۶ «سرتوماس‌رو» خطاب به رؤسای کمپانی همراه با گزارش کراتر و استیل از راه حلب به لندن رسید ولی وقت اینکه با

او خواهند فرستاد، هر چند در عین حال به من اختیار تام داده‌اند که موآذ زیر را در قرارداد بگنجانم و موافقتنامه‌ای را که بیشتر ادوارد کاناک امضا کرده است مورد تأیید قرار دهم.

با وجود تلاشهای چشمگیر مانوکس و بار کر که در دربار شاه به خوبی مورد استقبال قرار گرفته بودند، بیشترین کاری که آنان و جانشینانشان توانستند بکنند، تأیید امتیازاتی بود که به کاناک داده شده بود.

تکمله

هنگامی که رابرت شرلی بعنوان سفیر ایران در ژانویه ۱۶۲۳ وارد انگلستان شد، به علت پیروزی مشترک دو دولت بر برتغالیها در خلیج فارس روابط دو کشور بسیار دوستانه بود و گونه‌ای صمیمیت و همسویی میان دو کشور به چشم می‌خورد که بعدها هرگز تکرار نشد. جیمز اول شرلی را در ۱۹ ژانویه ۱۶۲۳ به حضور پذیرفت و نواخت و دستور داد پیمان دوستی و بازرگانی میان دو کشور بسته شود. دولت انگلستان به بازرگانان ایرانی اجازه می‌داد کالاهای خود را با کشتیهای آن دولت به بندرهای انگلیس حمل کنند و در مورد دیگر حقوق گمرکی و عوارض از حق دولت کماله‌الوداد بهره گیرند.

زمینه امضای این قرارداد فراهم شده بود که جیمز اول در ۲۷ مارس ۱۶۲۵ در گذشت و امضای قرارداد به تأخیر افتاد. تا اینکه چارلز اول پادشاه تازه انگلستان در اوایل ۱۶۲۶ سر دادمور کاتن یکی از رجال محترم انگلیسی را به سفارت در دربار ایران فرستاد که همراه رابرت شرلی به ایران آمد.

شاه عباس در ۲۵ مه ۱۶۲۸ سفیر انگلیس را با تشریفات ساده‌ای در کاخ اشرف مازندران به حضور پذیرفت. در این شرفیابی که شرلی هم حضور داشت سر دادمور پیروزی شاه را در جنگ با برتغالیها در خلیج فارس تبریک گفت و شاه عباس نیز بخشی از پیروزیهای خود را در جنگ با عثمانی برای او برشمرد و به گسترش بازرگانی میان دو کشور اظهار علاقه کرد. سپس دستور داد تا بازگشتش به اصفهان، سر دادمور و شرلی به قزوین بروند. در قزوین شرلی و سفیر انگلیس سخت بیمار شدند و در ۲۸ ژوئیه ۱۶۲۸ به فاصله چند روز جان سپردند.^{۳۲}

از آن هنگام تا ۱۸۰۹ که سرهارفورد جونز بعنوان فرستاده ویژه و وزیر مختار انگلیس به تهران آمد و استوارنامه خود را به فتحعلیشاه قاجار تقدیم کرد، رؤسای نمایندگی کمپانی هند شرقی در ایران و همچنین فرستادگان ویژه

برای آنان فرستاد و افزود «لازم است برای آرامش خاطر هموطنانمان که در ایران منتظر هستند يك فروند کشتی به آن کشور فرستاده شود»؛ ولی تصمیم‌گیری را به کارگزاران در سورات وا گذاشت و نیز پیشنهاد تشکیل کمیسیونی برای گفتگو و امضای قرارداد بازرگانی با شاه ایران به نام شاه جیمز را کرد که به کاناک، بار کر و پلی اختیار تام بدهد^{۲۸} و تعلیمات کامل درباره شرایط و مواردی که باید مورد موافقت قرار گیرد به آنان داده شود. به عقیده او درست و منطقی بود که کسانی که گفتگوها را آغاز کرده بودند بعنوان ارزشمندترین و محترم‌ترین اشخاص به کار خود ادامه دهند.

بنابراین در ۱۴ نوامبر ۱۶۱۷، ادوارد مانوکس و فرانسیس تیبوتون (F. Tipton) سوار کشتی زنبور عسل شدند و در ۶ دسامبر به جاسک رسیدند. در آنجا نامه‌های کاناک، پلی، پیترز و تریسی را که در ۳۰ سپتامبر ۱۶۱۷ در اصفهان نوشته بودند، دریافت کردند که به آنان اطلاع می‌داد کاناک توانسته است حقوق و امتیازات درخواستی را از شاه ایران بگیرد.^{۲۹}

تنها کاناک و تریسی توانستند در وقت مناسب به دیدارشان بشتابند، زیرا پلی در ۲ دسامبر جان سپرده و بار کر و دیگر اعضای هیأت بیمار شده بودند. قرار بر این بود که کاناک به محض انجام دادن مأموریتی که «توماس رو» به او واگذار کرده بود و اجرای دستورهای کمپانی به سورات بازگردد. ولی کاناک در بازگشت به هند بیمار شد و در ۲۴ دسامبر در گاتان (Gatan) در گذشت و مانوکس عاقلانه دانست که در ایران بماند و تارسیدن دستورالعملهای تازه از هند، کارهای کمپانی را در دست بگیرد. از این رو کشتی زنبور عسل را با گزارش کاملی شامل رونوشت نامه کاناک و فرمان شاه عباس به سالی بازگرداندند.^{۳۰}

امتیازاتی که کاناک به دست آورده بود همه نکاتی را که در دستورالعمل کمپانی هند شرقی آمده بود در بر نمی‌گرفت. بنابراین «رو» در ۴ فوریه ۱۶۱۸ دستورهایی خطاب به مانوکس و بار کر صادر کرد تا درباره موافقتنامه تازه‌ای با شاه ایران وارد گفتگو شوند.^{۳۱} «رو» با اشاره به کاناک به آنان دستور داد:

باید اقرار کنید که کاناک پیکتی بیش نبوده که از جانب پادشاه انگلیس فرستاده شده بوده و بعنوان سفیر اختیار تام برای امضای قرارداد نداشته است. ولی چنانچه شاه ایران خواسته‌های انگلستان را برآورده سازد، اعلیحضرت پادشاه ما يك سفیر واقعی به دربار

شده با امپراتور مغول هند را الگو قرار داده بوده است.

پانوشتها

OC: نامه‌هایی است که کمپانی هند شرقی دریافت کرده و نسخه اصلی دستنویس آنها در بایگانی اسناد کمپانی در لندن موجود است.

Roe: مجموعه اسناد سفارت (سرتوماس رو) در دربار امپراتور گورکانی هند است که در سالهای بعد چاپ و منتشر شده است.

۱. OC ۱۶۳
۲. OC ۱۹۲
۳. OC ۲۲۵
۴. پورشاس، جلد چهارم، صفحه ۵۲۴
۵. فاستر، سرویلیام، سفر سرتوماس بست به جزایر هند شرقی، صفحه ۳۱ به بعد
۶. Roe، مقدمه، صفحه ۴ تا ۸
۷. Roe صفحات ۵۴۷-۵۵۳
۸. Roe صفحات ۹۶-۹۷
۹. Roe صفحات ۱۲۸-۱۳۲
۱۰. Roe صفحات ۱۳۲-۱۳۳
۱۱. OC ۴۰۲
۱۲. OC ۴۰۲
۱۳. OC ۴۰۷
۱۴. Roe صفحه ۳۵۳
۱۵. Roe صفحه ۳۵۳
۱۶. Roe صفحه ۳۵۳ به بعد
۱۷. OC ۴۳۴
۱۸. OC ۴۸۰ الف و ۴۹۷
۱۹. پرونده اسناد دولتی، شماره ۳۳۹
۲۰. Roe صفحه ۳۷۳
۲۱. OC ۴۶۴
۲۲. OC ۵۱۹
۲۳. OC ۵۱۹
۲۴. OC ۵۸۶
۲۵. Roe صفحات ۵۵۴-۵۵۶
۲۶. Roe صفحات ۵۵۶-۵۵۷
۲۷. Roe صفحات ۴۲۸-۴۳۰
۲۸. OC ۵۴۴
۲۹. Roe صفحات ۴۳۴-۴۳۰ و OC ۵۴۵
۳۰. OC ۵۸۶
۳۱. Roe صفحات ۴۶۶-۴۶۲ و OC ۶۰۸
۳۲. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، چاپ پانزدهم، امیرکبیر ۱۳۸۵

کمپانی مانند مهدیعلی خان بهادر جنگ و سرجان مالکوم که برای مأموریت‌هایی ویژه به ایران فرستاده شده بودند، سفیر اگر دیته پادشاه انگلیس شمرده می شدند.



* در دوران ملکه الیزابت یکم رسم بر این بود که سفارشنامه‌هایی به رؤسای شرکتهای بازرگانی می دادند و آنان را به گونه دوفاکتو و گاهی دوژوره سفیر بریتانیا معرفی می کردند. این کار وضع حقوقی بهتری به بازرگانان انگلیسی می بخشید و می توانستند امتیازات بازرگانی بیشتری به دست آورند. از سوی دیگر، ملکه الیزابت روابط خارجی خود را با هزینه کمتری اداره می کرد.

* رابرت شرلی برادرش سرآنتونی شرلی را هنگامی که در ۱۵۹۹ با پشتیبانی لرد اسکس به ایران سفر کرد، بی داشتن شغل رسمی همراهی می کرد. هدف اصلی برادران شرلی متقاعد ساختن شاه عباس به هماهنگی با قدرتهای اروپایی در برابر ترکان عثمانی آماده کردن زمینه‌ای رضایت بخش برای مناسبات بازرگانی ایران و انگلیس بود. سرآنتونی شرلی سخت بر شاه عباس اثر گذاشت و به زودی به دستور شاه با مأموریت دیدار و گفتگو با سران همه کشورهای اروپایی به اروپا بازگشت. همچنین سرآنتونی فرمانی از شاه عباس همراه داشت که دروازه‌های ایران را به روی بازرگانان مسیحی از همه کشورهای می گشود و آنان را از حوزه قضاوت مقامات ایرانی بیرون می برد و امنیت مال التجاره‌هایشان را تضمین می کرد. این هیأت به ظاهر در مأموریت خود موفق نبود. در غیاب سرآنتونی که به اروپا رفته بود، رابرت شرلی بعنوان گروگان در دربار ایران ماند. ولی سرانجام در ۱۶۰۹ مأموریتی همانند مأموریت برادرش یافت که به اروپا برود و به دولت‌های اروپایی، موافقتنامه‌هایی از جمله درباره تغییر یافتن راه بازرگانی زمینی از حلب به راه دریایی خلیج فارس، پیشنهاد کند. دولت‌های اروپایی پیشنهاد شرلی را نپذیرفتند، بخشی به علت شک و تردیدی که درباره سمت او داشتند و بخش دیگر با توجه به راه دریایی پیشنهادی او که با مخالفت رؤسای شرکت لوانت روبه‌رو شده بود. رابرت شرلی در ۱۶۱۳ به ایران بازگشت.

* در نخستین سالها پس از تأسیس کمپانی رسم بر این بود که کمپانی برای هر مسافرت چند سفارشنامه به امضای پادشاه انگلیس دریافت می کرد. در برخی موارد نامه خطاب به یک فرمانروا بود و در دیگر نامه‌ها جای نام دریافت کننده را خالی می گذاشتند تا کار گزار کمپانی آن را تکمیل کند. به ظاهر نامه کاناک تاریخ ۱۶۱۳ را داشته است و نام شاه ایران را در سورات به آن افزوده بوده‌اند.

* علت اینکه چرا این پیش‌بینی در فرمان گنجانده شده، روشن نیست. دو تفسیر می توان در این زمینه داشت: یکی اینکه شاه عباس آن را لازم می دانسته است؛ دیگر اینکه کاناک موافقتنامه امضا